

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۱-۱۳۹

اصلاحات کمال الدین محمد خازن، وزیر دوره سلجوقیان عراق^۱

امیر عبداللهی^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی،

تهران، ایران

اسماعیل حسن زاده

دانشیار دانشگاه الزهراء، گروه تاریخ، تهران، ایران

چکیده

وزارت در نظام دیوانی دوره سلجوقی از لحاظ کارکردی و حقوقی جایگاهی بس والا داشت. این جایگاه بلند عمدتاً حاصل توان و قابلیت دیوانسالارانی بود که بر این مسند تکیه می‌زدند. در واقع اینان بودند که در تقویت و گاه تضعیف نقش نهادی آن بسیار اثرگذار بودند. کمال الدین محمد خازن از شمار آن نخبگانی بود که با داشتن خصلت‌ها، توانایی‌ها و مهارت‌های فردی و هم‌چنین تفکر و اراده اصلاح و داشتن تجربیات موفق در امور دیوانی به جایگاه وزارت دست یافت و با انجام برخی اقدامات اصلاحی بر آن بود بخشی از بحران‌ها و مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره سلطان مسعود (۵۲۹-۵۴۷هـ) را رفع و راه برون رفت از این بحران‌ها و مشکلات را پیدا کند. وی علی‌رغم اقدام به برخی اصلاحات فوری به شیوه ضربتی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، مالی و مالیاتی، در چالش با نخبگان سیاسی رقیب که مخالفان اصلاحات تلقی می‌شدند، قرار گرفت. نخبگان سیاسی رقیب که طرح‌های اصلاحی کمال الدین خازن را در تقابل با منافع و امتیازات خود می‌دیدند، در این کشمکش توانستند وی را از سر راه بردارند.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات در عصر سلجوقی، نظام دیوانی، سلجوقیان، کمال الدین خازن، سلطان مسعود سلجوقی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۸.

۲. نویسنده مسؤول، رایانامه: Amirabdulahi@yahoo.com

مقدمه

در بررسی‌های تاریخی مبحث و موضوع اصلاحات حائز جایگاه ویژه‌ای است. خاص‌بودگی و ویژگی این موضوع به گونه‌ای است که می‌توان از تعبیر «تاریخ اصلاحات و اصلاحگری» در مطالعات تاریخ ایران استفاده نمود. مراد از تاریخ اصلاحات ایران آمیزه‌ای از کردارها، شخصیت‌ها و کسان بی‌شمار است که تمامی آن‌ها حول گفتمان‌های اصلاح‌خواهانه هویت می‌یابند. برش‌های مختلف تاریخ ایران صحنه‌های گوناگون تجلی و پدیداری گفتمان‌های اصلاحگری است، به نحوی که می‌توان این گزاره را صورت‌بندی نمود که اصلاحات و اصلاحگری بخشی جدایی‌ناپذیر از قدرت سیاسی در ایران بوده است. در این میان عصر سلجوقی از جنبه حضور شخصیت‌ها و کسان اصلاحگر دارای برجستگی خاصی است؛ اما باید گفت در عرف معمول و مرسوم مطالعات تاریخی بیشتر شخصیت‌های مشهور اصلاح طلب در کانون توجه و در مرکز تتبعات و تحقیقات قرار می‌گیرند و همین امر موجب نادیده انگاشته شدن شخصیت‌ها و دیگر اصلاحگران بوده است. از جمله این اصلاحگران که به نوعی در حاشیه بررسی‌های موجود قرار گرفته، کمال الدین محمد خازن وزیر سلطان مسعود سلجوقی (حک ۵۲۹-۵۴۷ هـ) است. نوشتار پیش‌رو با هدف توصیف، ایضاح و تبیین بستر، ضرورت، محورها، موانع و پیامدهای اصلاحگری دوران وزارت کمال الدین خازن سامان داده شده است.

پیشینه تحقیق

کمال الدین خازن یکی از کارگزاران دیوانی دوره سلجوقی است که تصویر شخصیتی و سیاسی وی بیشتر در تک‌نگاری‌های مربوط به وزیران چون *آثار الوزراء عقیلی*، *دستور الوزراء خواندمیر*، *تاریخ الوزراء* قمی آمده است. اقدامات و برخی اصلاحات وی اشاره‌وار در منابع دودمانی دوره سلجوقی، چون تألیفات بنداری، راوندی، حسینی، نیشابوری بازتاب یافته است. شیوه تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگری دوره سلجوقی علاوه بر این که نوعی خلاصه‌نویسی و رونویسی از منابع متقدم است، نوعی وارونه‌نویسی هم بر آن حاکم است که باعث شده چهره برخی از دیوانیان یا در حاشیه قرار گیرد یا دیدگاه‌های متفاوت و متناقضی درباره آن‌ها مطرح شود که این خود کار پژوهش را دشوار می‌نماید.

در پژوهش‌های جدید در چند مورد اصلاحات کمال الدین خازن محل توجه واقع شده است. کتاب *وزارت در عهد سلجوقی*^۱ اثر عباس اقبال هر چند از روحیه تحول‌خواهی کمال الدین خازن صحبت کرده است، اما وی تنها به معرفی رفتار شخصیتی و سیاسی وی اکتفا کرده و از ذکر اصلاحات وی چشم پوشیده است. اسماعیل حسن زاده یکی از نگارندگان این نوشتار نیز در مقاله‌ای با عنوان «اصلاحات و بی‌ثباتی سیاسی در دوره سلجوقی»^۲ در بحثی جداگانه اصلاحات و محورهای اصلاحات خازن را مورد بررسی قرار داده است. اما از آن‌جا که مقاله مذکور در صدد بررسی رابطه بین اصلاحات و بی‌ثباتی سیاسی در این دوره بوده، موضوع اصلاحات کمال الدین خازن در آن چندان محل کاوش قرار نگرفته است. شهرام یوسفی‌فر هم در کتاب *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*^۳ به برخی از جنبه‌های اصلاحات خازن از جمله اصلاحات اجتماعی وی توجه نشان داده است. کارلا کلوزنر^۴ از محققان غربی نیز در کتاب *دیوانسالاری در عهد سلجوقی* به صورت بسیار جزئی به برخی اصلاحات اقتصادی کمال الدین خازن اشاره کرده است.

چارچوب مفهومی

الف: اصلاحات، تعاریف و روش‌های آن: «اصلاح» یکی از مفهوم‌های نسبتاً پر کاربرد در علوم اجتماعی است. دانشمندان و نویسندگان حوزه علوم اجتماعی، «اصلاح» را به طور معمول در کنار مفهوم متضاد آن یعنی «انقلاب» مورد بررسی قرار می‌دهند. هانتینگتون در توضیح این مفهوم ابتدا به «انقلاب» اشاره دارد و با برشمردن مؤلفه‌های آن در پی تبیین مفهوم «اصلاح» است؛ با این بیان که «انقلاب دگرگونی‌ای سریع، کامل و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها، ساختار اجتماعی، نهادهای سیاسی و سیاست‌های حکومتی در رهبری است، اما اگر این دگرگونی‌ها دامنه‌هایشان محدود شود و از نظر سرعت، رهبری و خطمشی خصلتی میانه‌رو به خود گیرد،

۱. عباس اقبال، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

۲. اسماعیل حسن زاده، «اصلاحات در دوره سلجوقی»، *مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره پنجاهم، (پاییز ۱۳۸۶).

۳. شهرام یوسفی‌فر، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۴. کارلا کلوزنر، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.

می‌توان آن را در مقوله اصلاحات قرار داد.^۱ البته تعاریف مختلف دیگری از مفهوم اصلاح صورت گرفته که حاکی از نگرش‌های مختلف به این مقوله است؛ در یک تعریف گفته شده که اصلاحات بیانگر مفهومی است از تغییر و تحول به سوی وضعی بهتر؛ به زبان دیگر حرکتی است به سوی تکامل، در جهت رشد و پیشرفت و بهبود اوضاع.^۲ بدین صورت یکی از راه‌های ایجاد دگرگونی در ساختارهای جامعه، اصلاحات است و از طریق دگرگون‌سازی ساخت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری می‌توان بحران‌های بالقوه و بالفعل و نیز موجود را خنثی کرد. هم‌چنین دامنه، سرعت، خط مشی دگرگونی‌ها ناشی از خواست مصلحان و ضرورت‌های اجتماع است.^۳ از دیدگاهی «اصلاحات، دگرگونی است که در آن قدرت گروه‌های تاکنون ممتاز کاسته می‌شود و جایگاه اقتصادی و منزلت اجتماعی نامممتاز بالا می‌رود».^۴

تلاش‌های اصلاحگر مبارزه بر علیه گروه‌های زیادی است که در مسیر هدف خویش مزاحم کار وی به شمار می‌آیند. حاکمیت سیاسی، محافظه کاران، دشمنان اصلاحات و برخی نیروهای دیگر جامعه بر سر راه اصلاحگر وجود دارند و اصلاحگر برای پیشبرد اهداف خویش ناگزیر از دانش سیاسی بالایی است که باید برخی از این نیروها را حذف و برخی دیگر را اداره کند. وی هم‌چنین علاوه بر اداره کردن نیروهای اجتماعی موجود در جهت اهداف خویش، باید بر امر دگرگونی اجتماعی نیز نظارت قوی داشته باشد. دگرگونی‌ها در اصلاحات بر خلاف انقلاب محدود و تدریجی هستند.^۵ هم‌چنین تلاش یک مصلح سیاسی توجه به روش‌ها، شگردها، زمان‌بندی دگرگونی‌ها، گزینش اولویت‌ها در مسیر اهداف خویش است تا جایی که این دگرگونی‌ها پیامدهای منفی به دنبال نداشته باشند؛ از این رو می‌توان گفت راه اصلاحگر راه ناهمواری است.

اصلاحگران برای ایجاد دگرگونی و تحول از دو راهبرد بهره می‌گیرند: نخست روش فراگیر که ریشه‌ای و ضربتی است؛^۶ به این معنا مصلح در آغاز، همه هدف‌هایش را آشکارا اعلام می‌کند و به امید دستیابی به آن‌ها تا آن‌جا که می‌تواند بر این هدف‌ها تأکید می‌کند. دیگر روش

۱. هانتینگتون، ۴۹۷.

۲. رابرت لاور، ۱۷۴.

۳. حسن زاده، ۱۷.

۴. هیرشمن؛ نقل از هانتینگتون، ۴۹۸.

۵. هانتینگتون، ۴۹۹.

۶. همو، ۵۰۰.

تدریجی یا شاخه به شاخه که در آن روش پنهان کردن هدفها، جداکردن محورهای اصلاحات از یکدیگر و دنبال کردن یک دگرگونی در یک زمان معین است.^۱ در این پژوهش بر اساس این روشها به تاکتیکها و استراتژیهای کمال الدین محمد خازن پرداخته می‌شود.

ب: نخبگان سیاسی: مطالعه تحولات و دگرگونیهای ساخت سیاسی در ایران عصر میانه نشان می‌دهد در تحلیل نقش شخصیتها و کارگزاران سیاسی، برخی از رهیافت‌های نظری بایستگی بیشتری از خود نشان می‌دهد. رهیافت «الیتیستی» یا نخبه‌گرایانه از زمره این رهیافت‌هاست. اگرچه این رهیافت بیشتر درصدد تبیین مناسبات دولت و جامعه در جوامع مدرن غربی است، ولی نگاهی به مدعیات و رویکردهای تحلیلی آن بر بایستگی‌اش در جهت تحلیل‌های تاریخی دلالت دارد.

«مارش و استوکر» می‌گویند اصل اساسی رهیافت نخبه‌گرایی این است که تاریخ سیاست، تاریخ سلطه نخبه است.^۲ از دیدگاه «نخبه‌گرایان» تضاد واقعی در جامعه سیاسی نه میان «الیت» و «عامه» بلکه میان خود الیت‌ها جریان دارد. از این دیدگاه وجود یک یا چند الیت به هر حال ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.^۳ پاره‌تو نیز نه تنها سرنوشت جامعه بلکه پویایی تاریخ را نیز در دست نخبگان سیاسی می‌داند.^۴

از منظر این گزاره‌ها می‌توان ساخت سیاسی در دوره سلجوقی را به عنوان مجموعه و گروهی از نخبگان در نظر داشت که امر سیاسی از وجه عملی در اختیار آنها بود و آنان هدایت‌گر کشتی سیاست و هم‌چنین سازنده‌ی آن بودند. از چنین منظری جایگاه شخصیت‌های سیاسی، نقش و اثرگذاری آنها را باید در چارچوب کشمکش‌ها و منازعات نخبگان درک نمود.

جایگاه وزارت در ساختار قدرت سلجوقیان

سلجوقیان توانستند امپراتوری گسترده‌ای از ماوراءالنهر تا سواحل دریای مدیترانه در قرن‌های پنجم و ششم هجری تشکیل دهند. اما این امپراتوری از همان ابتدای شکل‌گیری با بحران‌ها، مشکلات و موانع عمده‌ای روبه‌رو گشت که بحران مشروعیت و بحران حاکمیت در دو سطح

۱. هانتینگتون، همانجا.

۲. مارش و استوکر، ۳۵۹.

۳. بشیریه، ۶۶.

۴. نقیب زاده، ۴۰، ۴۷.

ساختاری و کارکردی از عمده‌ترین آن‌ها بود. آنان توانستند بحران مشروعیت را از طریق نظریه‌های مشروعیت‌بخش فقه سیاسی اهل سنت حل نمایند؛ اما حل و رفع بحران‌های ساختاری و کارکردی مستلزم توسل و تکیه بر راهکارهای گوناگون سیاسی، اداری و نظامی بود. در میان این راهکارها سازوکار دیوانی و نخبگان اداره‌کننده آن اهمیتی بسیار داشت. در ساخت دیوانی این عصر هم‌چون ادوار گذشته، وزارت در عالی‌ترین جایگاه بود. وزیر شخص دوم مملکت و نماینده حکمران یا پادشاه محسوب می‌شد و چندان قدرت داشت که در مواردی به طور مستقل عمل می‌کرد.^۱ هرچند این رویه بیشتر در دوره وزارت خواجه نظام الملک و وزرای بعد از وی دیده می‌شد، ولی تقریباً قدرت وزیر در همه دوره‌های سلجوقیان نسبت به حکومت‌های قبلی و نیز حکومت‌های بعدی قابل توجه است. بدین صورت با چیرگی سلجوقیان بر ایران اهمیت نهاد وزارت بیشتر گردید و رسیدگی به مسائل مهم مالی، نظامی، قضایی و مذهبی، تشریفاتی و حمایت از سلطان^۲ به وزرا داده شد. وزیران نیز هر یک به وسع و توان خود و متناسب با وضع حکومت و جامعه اقدامات لازم را در جهت اصلاح جامعه و حکومت انجام دادند. به گفته خواجه نظام الملک از مهم‌ترین وزرای دوره سلجوقی «... چون وزیر نیک روش باشد، مملکت آباد بود و لشکر و رعایا خشنود و با برگ باشند و پادشاه فارغ‌دل و چون بدروش باشد، در مملکت آن خلل تولید کند که درنتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایات مضطرب».^۳

کارکرد نهاد وزارت بعد از نظام الملک به دلایلی به شدت تقلیل یافت. پس از مرگ نظام الملک وزرا با سرعت تمام جای خود را به دیگری می‌سپردند.^۴ کارکرد این دیوان به جای تحقق اهداف جامعه به «دستگاه غارت و چپاول» تغییر نقش داد.^۵ زندانی شدن، مصادره اموال و گرفتار فتنه و قتل شدن امری عادی برای سرنوشت وزرا شده بود. اتهام به رشوه‌گیری، اتهام به باطنی‌گری و نزاع بین آنان پیوسته دامن‌گیر وزرا بود.^۶

۱. کلوزنر، ۵۴.

۲. همو، ۵۳-۵۷.

۳. نظام الملک، ۲۵.

۴. لمبتون، ۵۶.

۵. یوسفی فر، ۱۲۰.

۶. اتهام محمد بن فخرالملک بن نظام الملک به رشوه‌گیری نمونه این گونه اتهامات است.

خاستگاه^۱ و پیشینه سیاسی کمال الدین خازن

کمال الدین محمد بن حسین خازن^۲ اهل ری بود.^۳ وی قبل از رسیدن به وزارت مدتی در زادگاه خویش والی‌گری ری را نیز بر عهده داشت. ری که یکی از شهرهای مهم در آن روزگار بود، تاریخی پر فراز و نشیب از جنبه تحولات آیینی داشت؛ از لحاظ بافت مذهبی، که مقدسی در قرن چهارم هجری اکثریت ساکنان آن‌جا را پیرو حنفی و شافعی می‌داند،^۴ اما جمعیت رو به تزاید شیعیان^۵ و فراوانی جمعیت آن‌ها در گزارش‌های تاریخی آمده است.^۶ خازن در این بافت مذهبی پرورش یافت. درباره باور دینی کمال الدین در میان منابع تاریخی تنها صاحب کتاب *التقص* وی را وزیر شیعی می‌داند،^۷ ولی منابع دیگر اشاره‌ای به مذهب وی ندارند. حتی در صورت پذیرش شیعی بودن وی، گزارش‌های منابع تاریخی حاکی از رفتارها و سیاست‌های شیعه‌گرایانه از سوی وی نیست.^۸

از لحاظ شخصیتی اکثر منابع دوره سلجوقی از کمال الدین محمد خازن رازی به نیکی یاد کرده‌اند. ظهیرالدین نیشابوری آورده است: « .. او مردی متهور بود با کفایت و شهامت تمام و بر دقایق امور ملک و دولت بینا و دانا»^۹ و دیگر منابع گفته‌اند: کمال الدین محمد خازن مردی با شهامت، دلیر و دادگر به شمار می‌رفت و فرمان وی نافذ و رفتار او نیکو بود.^{۱۰} هم‌چنین قمی

۱. مقصود خاستگاه جغرافیایی، مذهبی و اجتماعی کمال الدین خازن می‌باشد.

۲. البته این نکته را باید یادآور شد که در مورد شخصیت کمال الدین خازن اطلاعات کم، ناقص و پراکنده‌ای در منابع تاریخی موجود است، پژوهش‌های جدید هم بسیار کم به شخصیت وی پرداخته‌اند.

۳. عمادالدین کاتب، ۳۰۶؛ بنداری ۲۲۱؛ حسینی، ۱۴۲.

۴. مقدسی، ۱ / ۵۹۰ - ۵۹۱.

۵. دو کتاب؛ بعض *فضائع الروافض* از مؤلفی نامعلوم با گرایش مذهب سنی و اهل ری بوده و نیز کتاب *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائع الروافض* اثر عبدالجلیل قزوینی بر اساس دیدگاه شیعی نشان از وجود دو تفکر مذهبی شیعی و سنی در این شهر دارد.

۶. قزوینی رازی، ۴۵۸؛ مقدسی، همانجا؛ نظام الملک، ۲۵۳؛ راوندی، ۳۰، حلمی، ۱۷۳.

۷. قزوینی، ۱۴۰.

۸. البته سکوت منابع اهل سنت درباره مذهب وی نیز قابل تأمل می‌باشد.

۹. نیشابوری، ۵۷.

۱۰. ابن اثیر، ۳۱۵ / ۲۵؛ قمی، ۹۳؛ منشی کرمانی، ۸۱.

افزود: « .. در شجاعت و قوت، شوکتی تمام داشت».^۱ خواندمیر هم بر «کمال عقل و فراست و جمال فهم و کیاست» وی تأکید کرده است.^۲

پی بردن به پایگاه اجتماعی خاندان کمال الدین خازن بر اساس منابع موجود دشوار می-نماید. از همین رو دو فرض را می‌توان طرح کرد؛ از یک سو با توجه به ورود زودهنگام وی به مراکز دیوانی سلجوقیان باید گفت که احتمالاً از طبقات فرادست بوده است و سمت‌هایی هم‌چون والی‌گری ری، خزانه‌داری سلطان سنجر و در نهایت رسیدن به مقام وزارت نشان پایگاه خانوادگی و اجتماعی بالای وی بوده باشد. فرض دوم را می‌توان با اتکا به این استدلال مطرح ساخت که عدم اشاره به نسب و تبار وی در منابع، کوتاهی وزارت و فقدان حمایت جدی از سوی دیوانیان و نظامیان شاید نشان تعلق وی به طبقات فرودست بوده باشد. البته باید اذعان نمود که فقدان اطلاعات تاریخی هر دو فرض را به صورتی اثبات‌نشده باقی خواهد گذاشت.

درباره پیشینه سیاسی خازن ابتدا باید به نخستین مناصب وی اشاره داشت؛ وی ابتدا سمت خزانه‌داری سلطان سنجر سلجوقی را داشت که در نظام اداری از منصب‌هایی بود که معمولاً به افراد مدبر و مورد اعتماد سپرده می‌شد. کمال الدین با تجربه موفقی که در این سمت داشت نظر سلطان را جلب نمود^۳ و به حکومت ری منصوب گردید؛^۴ اما پس از درگذشت محمود بن محمد ملک‌شاه، کمال الدین که سمت والی ری را داشت، مجبور به نبرد و درگیری با سلطان مسعود شد، و با پیروزی مسعود به زندان افتاد.^۵

با بالا گرفتن اختلافات، تنش‌های عمیق امیران نظامی، نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی و با شناختی که مسعود از شجاعت و درایت او داشت، وی را از زندان آزاد ساخته وزارت خویش را به او سپرد. به گفته خواندمیر «چون سلطان مسعود بکمال عقل و فراست و جمال فهم و کیاست کمال الدین محمد عقیده بی‌حد داشت بعد از عزل عمادالدین او را از قلعه بیرون آورده، صاحب عهده مهمات وزارت کرد».^۶ در تحلیل این انتخاب می‌توان چنین گفت که سلطان مسعود که امید دستیابی به سلطنت دوباره شرق و غرب امپراتوری سلجوقی را در سر داشت،

۱. قمی، ۹۵.

۲. خواندمیر، ۲۱۲.

۳. خواند میر، ۲۱۲.

۴. نیشابوری، ۵۷.

۵. همو، ۲۱۲.

۶. نیشابوری، همانجا.

چون از وزارت خاندان درگزینی ناامید گشته بود، برای مبارزه با اقتدارطلبی و ستیزه‌جویی‌های امیران،^۱ مقابله با قحط و خشکسالی در قلمرو سلجوقی، و مشکلاتی مانند جلای وطن برخی از مردمان شهرها و گسترش بیماری‌های واگیر، کمال الدین خازن را در سال ۵۳۳ هـ به وزارت برگزید^۲ تا شاید وی بتواند با درایت و اقتدار خویش با مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مقابله کند و سلطنت سلجوقی و حکومت سلطان مسعود را از این بحران‌ها نجات دهد.^۳ کمال الدین پس از کسب منصب وزارت با درک اوضاع زمانه و بحران‌های بنیادین جامعه^۴ درصد اصلاح امور برآمد.^۵

روش و ماهیت اصلاحات کمال الدین خازن

برای فهم بهتر اصلاحات خازن، اشاره‌ای به شرایط و بستر به وزارت رسیدن وی لازم می‌نماید. نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی این دوران نشان می‌دهد که مملکت سلطان مسعود در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دچار بحران گشته بود. بنداری اصفهانی درباره این دوران چنین آورده است: «کارها درهم شد و نقصان‌ها در رسیده و سبب‌های آشکار خرابی‌ها از مبدأ مقامات یعنی وزیر است. انوشیروان را به جهت نرم‌خویی و کبر سن ناتوان دید. پس عزل وی را با احترام مصلحت دید و گمان کرد که اگر از جماعت درگزینان کسی را وزارت دهد، رسوم کهنه شده اقتدار و سطوت را بار دیگر احیا و نو می‌کند. پس عماد الدین را عهده‌دار وزارت کرد؛ ولی او نه ستونی استوار کرد و نه محکم‌کاری دانست. تنها در راه سلامت ره‌سپر شد و قانع به مسند و علامت و مهر وزارت گردید».^۶ از گزارش بنداری معلوم می‌شود سلطان مسعود بعد از یک دوره پریشانی و بی‌ثباتی سیاسی که سلطنت تا حدودی به آرامش نسبی

۱. مسأله‌ای که از دوران نظام الملک شکل گرفته و اکنون بسیار عمیق گشته بود.

۲. عماد کاتب، ۳۰۰؛ حسینی، ۱۵۲؛ حسن زاده، ۳۹ و ۴۰؛ اسامی وزرای سلطان مسعود چنین بود: ۱- انوشیروان خالد ۲- عمادالدین ابوالبرکات درگزینی ۳- کمال الدین محمد خازن ۴- عزالملک بروجردی ۵- مویدالدین مرزبان ۶- تاج الدین فارسی ۷- شمس الدین ابو نجیب درگزینی (نک: نیشابوری، ۶۲-۶۵؛ حسینی؛ ۱۵۲؛ منشی کرمانی، ۸۲-۸۳).

۳. حسینی، ۱۴۲.

۴. البته باید گفت که خازن در تحلیل بحران‌ها و گسست‌های بنیادین جامعه دچار اشتباه شده بود.

۵. مدت وزارت کمال الدین خازن هفت ماه بود. نک: ابن اثیر، ۳۱۶/۲۵.

۶. بنداری، ۲۱۶-۲۱۷.

رسیده بود، درصدد پیدا کردن شخصی کارآمد برای وزارت برآمد. او می‌دانست با توجه به قدرت دیوان‌سالاری سلجوقیان و نیز قدرت وزیر، فقط وزیر لایق و کارآمد، خواهد توانست اوضاع نابسامان را سامان و نظم دهد.

اصلاحات سیاسی و نظامی

فهم ماهیت اصلاحات خازن نیاز به شناخت بحران‌های این دوره دارد، بحران‌هایی که دو بعد ساختاری و کارکردی داشتند؛ به طور مشخص بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی مهم‌ترین مشکلات این مقطع بودند. زمانی که کمال الدین خازن سمت وزارت را عهده‌دار شد، سلطان سنجر در شرق امپراتوری سلجوقی دوران اقتدار خود را سپری می‌کرد. سنجر با وجود تدارک نبرد با خوارزمشاه و خشکسالی و قحط خراسان، نه تنها از تحولات و جریان‌های غرب قلمرو خود غافل نبود بلکه در آن‌ها مستقیم و غیر مستقیم دخالت داشت، چنان‌که شاید وزارت کمال الدین نیز به توصیه سلطان سنجر بوده باشد؛ چراکه زمانی خزانده‌دار و والی وی در ری بود؛ و سنجر به توان مدیریت مالی و نظامی‌اش آگاه بود. علاوه بر این، تمایل به سیاست یکپارچه‌سازی سلطنت سلجوقی از جانب سنجر می‌تواند عاملی مؤثر در توصیه به چنین انتخابی بوده باشد،^۱ سیاستی که کمال الدین وزیر طرفدار آن بود.

مهم‌ترین اصلاحات کمال الدین خازن در حوزه سیاسی و نظامی، کاهش قدرت امیران بود که در این زمان، قدرتشان از قدرت مسعود نیز بالاتر رفته بود^۲ و زیاده‌خواهی‌های آن‌ها باعث پریشانی اوضاع و بی‌ثباتی سیاسی فراوانی شده بود.^۳ وزیر با درک این مسأله و آگاهی از قدرت امیران، پس از تنظیم امور مالی و مالیاتی که تا حدی دست آنان را در اجحاف و زیاده‌خواهی‌ها خصوصاً در زمینه اقطاع کوتاه می‌کرد^۴ و نیز با حمایت سلطان و جلب نظر عامه مردم با پیشبرد اصلاحات اجتماعی و عمرانی، اقدام به برداشتن گام نخست اصلاحات، کاهش قدرت امیران نظامی کرد.^۵ وزیر برای کاهش قدرت امیران اقداماتی عمده و مؤثر انجام داد: تغییر سریع محل حکمرانی آنان برای جلوگیری از ایجاد فتنه و آشوب و ائتلاف آنان با یکدیگر،

۱. حسن زاده، ۴۱.

۲. عقیلی، ۲۳۰.

۳. حسن زاده، ۴۰.

۴. کلوزنر، ۵۴.

۵. راوندی، همانجا.

نظارت مستقیم بر اعمالشان^۱ که بیشتر از طریق اعزام عاملان مالی صورت می‌گرفت، دور کردن امیران نظامی از مرکز و امرای ناکارآمد از درگاه مسعود،^۲ تقسیم اقطاع امرا بر اساس درجه و تعداد قشون آنها^۳ که برای پیشبرد این امر به امیران نظامی تنها بر اساس تعداد سپاهیان آنان اقطاع و نان‌پاره واگذار می‌کرد.^۴ در واقع این اقدامات کمال الدین بر این تحلیل استوار بود که تا زمانی که قدرت امرا تقلیل نیابد و دست آنان در امورات مهم سلطنت کوتاه نگردد، اصلاحات به ثمر نخواهد نشست.

برای فهم اهمیت نقش امرا در این مقطع، نگاهی به قدرت و دامنه نفوذ یکی از امیران که نقش مهمی در تحولات این دوره داشت و حتی توانست وزیر را از صحنه حذف کند و هم‌چنین برای درک پیامدهای اختلاف امرا با یکدیگر لازم می‌نماید. امیر قراسنقر برسقی یکی از امرای برجسته این دوره از جانب پدر مسعود، به اتابکی مسعود تعیین شده بود و موصل و جزیره را به اقطاع داشت.^۵ همین نزدیکی با سلطان مسعود باعث شد که از قدرت زیادی برخوردار باشد. وی از حمایت زبیده خاتون همسر سلطان مسعود که مدتی نیز وزارت او را داشت، برخوردار بود و این ارتباط هم در فزونی قدرت وی در دربار و تأثیر بر سلطان مسعود تأثیر چشمگیر داشت.^۶ قراسنقر برای تقویت موقعیت خویش از حمایت گروه دیگری از امرای متنفذ این دوره نیز برخوردار بود. اما رقابت برخی از امیران چون یرنقش بازدار با قراسنقر و نیز تحولات سیاسی سلطنت عراق، باعث ایجاد دو دستگی میان امیران گشت. پیشنهادهایی از جانب این امیران برای حذف رقیب خود به سلطان مطرح شد؛ اما سلطان جانب اتابک قراسنقر را گرفت و موجب شد امیران ناراضی علیه مسعود و قراسنقر متحد شوند و جانب شاهزادگان مدعی دیگر سلجوقی، سلجوق و ارسلان را بگیرند. اختلاف این امیران با مسعود به جایی رسید که آنان در سال ۵۲۹ هـ به بغداد نزد خلیفه گریختند و او را به حذف نام مسعود از خطبه تشجیع کردند که باعث شد خلیفه برای مدتی خطبه به نام مسعود را قطع کند.^۷ هرچند مسعود برای اقتدار

۱. نیشابوری، ۵۷.

۲. حسن زاده، همانجا.

۳. راوندی، ۲۳۰؛ عقیلی، ۲۶۱.

۴. کلوزنر، ۵۴.

۵. حسینی، ۱۳۷؛ ابن خلکان، ۲۲۷-۲۲۸.

۶. حسینی، همانجا.

۷. بنداری، ۱۷۵-۱۷۶؛ حسینی، ۱۳۸؛ ابن اثیر، ۲۲۳/۲۵.

سلطنت خویش و برای تبریئه خود از قتل المسترشد بالله مجبور به برخورد با برخی امرا چون دبیس بن صدقه گردید و در این راه عده‌ای دیگر از امیران قدرتمند چون عماد الدین اتابک نیز به طرفداری خلیفه و مخالفت مسعود برخاستند.^۱

حوادث بعدی اوضاع را برای مسعود بسیار سخت کرد و انتخاب خلیفه جدید توسط اهل حل و عقد و نارضایتی خلیفه مخلوع، الراشد بالله، باعث گردید، عده بیشتری از امیران مخالف سلطان با وی هم‌دست شوند و در پی برکناری مسعود برآیند و سلطنت را به یکی دیگر از شاهزادگان مدعی سلجوقی بدهند. اگرچه رابطه مسعود با خلیفه جدید، المقتفی، وضع بهتری برای وی به دنبال داشت، اما خبر شورش اتابک منکوبرس در سرزمین فارس و امیر بوزابه^۲ بعد از شکست منکوبرس،^۳ خبر از قدرت‌گیری بیشتر امرا علیه سلطان مسعود می‌داد.^۴ بدین صورت گزارش‌های تاریخی دلالت بر قدرت روزافزون و دخالت‌های سیاسی امیران دارد.

در مورد افزایش قدرت قراسنقر، کمال الدین به سلطان گفته بود: «در یک غلاف دو شمشیر نمی‌گنجد و با تسلط قراسنقر قدرت سلطنت از تو ظاهر نمی‌شود».^۵ از این رو کمال الدین وزیر برای کاهش قدرت قراسنقر از سلطان خواست که بوزابه را از فارس بخواند و نیز رسماً از سلطان خواست که قراسنقر را از خود دور کند، «این خبر چون به قراسنقر که در آذربایجان بود رسید در خشم شد و با ده هزار سوار به همدان رفت و ملک سلجوق^۶ را از خلاط بیرون آورد و وعده کرد که او را به فارس بازگرداند و بوزابه را آن‌جا راند».^۷ تلاش، جدیت، سرعت عمل و شدت برخورد وزیر با امرای نظامی تا حدی بود که «... همه روزه بر استخفاف کردن بر امیران لشکرش مشغول بود».^۸ هم‌چنین در این راه تا جایی پیش رفت که «پای از خطه عافیت بیرون

۱. حسینی، ۱۳۹؛ بنداری ۱۷۸-۱۷۹؛ ابن اثیر، همانجا

۲. امیر بوزابه از امیران و اتابکان ترک دستگاه سلاجقه و فرمان‌روای فارس در دوران سلطان مسعود بود که به روزگار وی نفوذ بسیار یافت. با این همه، به مخالفت با سلطان برخاست و چند بار با وی به نبرد پرداخت؛ سرانجام هم جان خود را در این راه از دست داد. نک: بنداری، ۸۳؛ قمی، ۵۱-۵۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۶.

۳. بنداری، ۱۸۵.

۴. حسینی، ۱۴۲.

۵. بنداری، ۲۲۱.

۶. ملک طغرل فرزند سلطان محمود سلجوقی بود که در دوران سلطان مسعود سر از اطاعت وی برآورد و تا زمانی که کمال وزیر کشته شد هم‌چنان حکومت مسعود را تهدید می‌کرد.

۷. حسینی، همانجا.

۸. قمی ۹۵.

نهاد و بر ایذای امرا و ارکان دولت اصرار نمود و جماعت اوباش را که در سرای سلطان بودند بیرون کرد ... بر بیشتر امرا استخفاف می‌کرد و می‌گفت از شما کاری نیاید.^۱ اما تلاش‌های وزیر در این زمینه باعث اتحاد و نوعی هم‌بستگی سیاسی بین امیران هر چند موقتی، ولی به دلیل احساس دشمن مشترک، گردید.^۲

اصلاحات وزیر امرای نظامی و دیوانی را به‌شدت نگران کرد و صاحب‌منصبان و کارگزاران گران آمد و بر آن شدند که وی را از میان بردارند،^۳ پس علیه وزیر متحد شده^۴ بر سلطان فشار آوردند که وزیر را تحویل آن‌ها دهد. در این راه عده‌ای از امیران نظامی برای جلوگیری از فرونی قدرت وزیر وارد عمل شدند. ابن اثیر می‌نویسد: «میان او و سایر امیران، به‌ویژه قراسنقر، فرمانروای آذربایجان، دشمنی انداختند»^۵ و همچنین «قراسنقر به وحشت افتاد و در دل اندیشید و مددکار تهیه کرد».^۶

در واکنش به اقدامات وزیر، قراسنقر علیه مسعود و وزیرش نهضت عمومی برپا کرد و شاهزادگان مدعی سلجوقی، سلجوق و داوود و دیگر امیران را تطمیع کرد که به همراه ده هزار سوار علیه مسعود بسیج شوند.^۷ قراسنقر به سلطان مسعود نامه نوشت که «یا سر وزیر خود را برای ما می‌فرستی، یا ما خدمت‌گزار سلطان دیگری خواهیم شد».^۸ آنان تأکید کردند که «ما از جانب کمال وزیر هیچ‌گونه اطمینان و تأمینی نداریم. ما دیگر شکیبای تحمل اعمالی که از وی ظاهر می‌شود نداریم. یا او را نابود ساز یا تسلیمش به ما کن. اگر او را تسلیم کردی فرمان برداریم و اگر از او دفاع کنی ما ناچار از جان خود دفاع خواهیم کرد».^۹

مخالفان وزیر سلطان را تهدید کردند که در صورت حمایت از وزیر علیه وی شورش خواهد شد. هرچند از جانب سلطان تمهیدات و عذرخواهی‌هایی برای جلوگیری از کشته شدن وزیرش

۱. قمی، ۹۵ - ۹۶؛ نیشابوری، ۵۷.

۲. حسن زاده، ۴۱.

۳. ابن اثیر، ۳۱۵ / ۲۵.

۴. راوندی، ۲۳۰.

۵. ابن اثیر، همانجا.

۶. بنداری، ۲۲۲.

۷. بنداری، همانجا.

۸. ابن اثیر، ۳۱۶ / ۲۵.

۹. بنداری، ۲۲۴.

صورت گرفت، اما مساعی او بی فایده بود. عاقبت سلطان بر خلاف میلش وزیر را فرو گرفت و به دست امرا داد تا به قتل رسانند. وزیر در سال ۵۳۳هـ به دست امرای مخالفش که در واقع مخالفان اصلاحاتش بودند، کشته شد.^۱

امیران و شاهزادگان سلجوقی از جمله قراسنقر پس از کشتن وزیر، دوباره به خدمت مسعود رسیدند، و وزیر خویش، مجدالدین ابوالعز بروجردی را بر مسعود تحمیل کردند. اولین اقدام وزیر جدید، برکناری و کشتن عوامل دیوانی استیفاء، انشاء، طغرا و مستوفیان کمال الدین بود.^۲ حوادث بعدی دوران سلطان مسعود آکنده از نابسامانی، بی‌اعتمادی، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی است که بخشی از آن نیز نتیجه اصلاحات سیاسی شکست خورده کمال الدین بود.

اصلاحات اقتصادی

بخشی از اصلاحات خازن، اصلاح وضع اقتصادی به‌ویژه اصلاح امور مالی و مالیاتی بود. در واقع وزیر در نظر داشت با اجرای اصلاحات مالی و مالیاتی که فشارهای سختی بر مردم تحمیل می‌کردند، هم رضایت عامه مردم را جلب کند که نوعی پشت‌گرمی برای وی به‌شمار می‌آمد و هم سر و سامانی به خزانه خالی سلطان مسعود بدهد.^۳ از این رو، وی در گام اول باج مرزی و بازرگانی و سایر باج‌ها و خراج‌های غیر منصفانه را موقوف ساخت،^۴ مقررات و مالیات‌های سنگین و کمرشکن را لغو کرد، از ریختن و پاش‌های مالی شاهزادگان کاست و بر مستمری آن‌ها نظارت دقیقی برقرار نمود.^۵ بخشی از اصلاحات اقتصادی خازن در زمینه اقتصادی برای رونق‌بخشی به تجارت کاهش عوارض راه‌ها بود.^۶ هم‌چنین وزیر با آگاهی از نابسامانی‌ها و سوء استفاده‌های اقطاع، و جلب نظر سلطان و رعایا و هم‌چنین برای پر کردن خزانه تهی، درصدد

۱. نیشابوری، ۵۷؛ راوندی، ۲۳۱؛ ابن اثیر، همانجا.

۲. بنداری، ۲۲۱؛ در دوران وزارت کمال الدین خازن از جانب وی در دیوان استیفاء کمال الدین ثابت و در مقام اشراف مهذب بن ابی بدر اصفهانی و در کتابت و انشاء ولی الدین معروف به سیاه‌کاسه و در مقام طغراء مؤید الدین مرزبان بن عبید الله اصفهانی قرار داشتند. (بنداری، ۲۱۲ - ۲۱۳).

۳. حسن زاده، ۴۰.

۴. ابن اثیر، ۳۱۵/۲۵.

۵. حسن زاده، همانجا.

۶. ابن اثیر، همانجا.

برآمد تا در نظام اقطاع نظم و نسقی ایجاد کند و تشکیلات مالی را سامان بخشد.^۱ وی برای جلوگیری از سوء استفاده‌های امرا بر اقطاعات آنان نظارت مستقیم داشت؛^۲ حتی «بر دخل و خرج سلطان در زمینه تدارکات و جیره‌بندی‌های روزانه نظارت می‌کرد».^۳ این اقدامات وزیر پیامدهای مثبتی از لحاظ نظم و انضباط مالی و مالیاتی به دنبال داشت.^۴ منابع دوره سلجوقی بازتاب مثبت آن را در منابع به‌وضوح آورده‌اند.^۵ اما این اصلاحات وزیر مخالفانی جدی داشت؛ اینان مقام‌های مالیاتی و مأموران نظامی بودند که بیشترین زیان را از قانونی شدن و ساده کردن نظام مالیاتی متحمل می‌شدند.^۶ کلوزنر تأکید کرده که کمال الدین خازن درصدد برقراری اصلاحات جامع مالی بود که در نتیجه مخالفت دشمنانش موفق نشد.^۷

اصلاحات اجتماعی

برخی از اقدامات اصلاحی وزیر مربوط به اصلاحات اجتماعی بود. در جریان سفر سلطان به بغداد که وزیر وی را همراهی می‌کرد، اقداماتی هم در بغداد و هم در سراسر عراق در جهت رفاه عامه صورت داد. وی ضمن اعلام کاهش مالیات‌های بازرگانی دستور داد که لوحه‌هایی در این خصوص بنویسند و آن‌ها را بر درهای مساجد و بازارها نصب کنند.^۸ یکی دیگر از وجوه اصلاحات اجتماعی او برخورد با گردنکشان و سرکشان و دزدان بود که با سوء استفاده از وضع سیاسی و نابسامانی‌های موجود در جامعه ایجاد ناامنی کرده بودند. نتیجه شکایت‌های مردم از وضع موجود و از میان رفتن نسبی امنیت، وزیر را بر آن داشت که برای بهبود احوال عامه و برای برقراری امنیت با این جماعت برخورد جدی کند؛ وی دزدان و

۱. عقیلی، ۲۶۱.

۲. راوندی، ۲۳۰.

۳. کلوزنر، ۵۴.

۴. حسن زاده، همانجا.

۵. عمادالدین در باره بازتاب مثبت اصلاحات اقتصادی وزیر می‌نویسد: «کارها منظم گردید. وزیر برای خزینه سلطان مال‌ها مرتب کرد که با نظم به خزینه تحویل می‌شد و مبالغی نیز از گذشته اضافه آورد» بنداری، ۲۲۲؛ هم‌چنین عقیلی نیز آورده است: «... گویا پس از نظام الملک بیش از هر وزیر دیگری توانست مالیات‌ها را با نظم و انضباط خاصی جمع‌آوری نماید» عقیلی، ۲۶۱.

۶. حسن زاده، همانجا.

۷. کلوزنر، ۵۳.

۸. همو، ۱۵۸.

راهزنان را که باعث ناامنی شهرها و راهها شده بودند، به شدت تنبیه و مجازات کرد.^۱ بازتاب مثبت اصلاحات اجتماعی وزیر در منابع این دوره کاملاً مشهود است. قمی در این باره آورده است: «او قراری داد و قاعده‌ای نهاد که هیچ وزیر ننهاده بود... عدل و انصاف ظاهر کرد، که برابر عدل کسری انوشیروان بود».^۲

تمایل سلطان مسعود برای رسیدگی به وضع مردم و انجام اصلاحات اجتماعی از سوی وزیر را می‌توان در عزل امیر تفش سلاخی - شحنة بغداد - که بر مردم ستم روا می‌داشت دید که در نهایت به قتل وی انجامید و به جای وی مجاهد الدین بهروز - صاحب تکریت - را که فردی ملایم، نیک‌رفتار و اهل بخشش و طرفدار مردم بود، منصوب کرد.^۳ علاوه بر این وی در برخورد با مأموران خاطی اموال زیادی که از طریق خیانت یا دزدی به دست آورده و پنهان کرده بودند، کشف نمود^۴ و با اعمال خدعه‌آمیز مأموران^۵ برخورد و مقابله کرد. هم‌چنین خازن در همین راستا اقدامات عمرانی را شروع کرد و کارهای عام‌المنفعه‌ای چون احداث نهرها و بندها انجام داد.^۶

هرچند وزیر توانست با برخی اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشتی شکسته اصلاحات را ترمیم کند، ولی هرگز نتوانست آن را به ساحل هدایت کند. بعد از وی، اصلاحات را متوقف و همه کارگزاران وزیر را اخراج کردند و بار دیگر بر سلطان مسلط گشتند،^۷ چنان‌که برای سلطان مسعود جز نام سلطنت، چیز دیگری باقی نماند؛ هم‌چنین پس از کشته شدن کمال الدین، کارها بر سلطان مسعود سخت شد و فرمانداران شهرها بدون اجازه او بر سرزمین‌هایی دست می‌انداختند و درآمد آن‌ها را تصاحب می‌کردند. یکی از پژوهش‌گران دوره سلجوقی تأکید کرده که اصلاحات در دوره سلجوقی هرچند توفیقات نسبی در پی داشت، ولی در نهایت منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌گشت.^۸

۱. قمی، ۹۵؛ مؤلف در این باره آورده است: «دزدان و راهزنان را چون فتراک درآویخت».

۲. قمی، همان.

۳. ابن اثیر، ۳۱۷/۲۵.

۴. همو، ۳۱۵/۵.

۵. عقیلی، ۲۶۱.

۶. ابن اثیر، همان؛ یوسفی فر، ۱۵۸.

۷. بنداری، ۲۲۳ - ۲۲۴.

۸. حسن زاده، ۴۲.

اقدامات کمال الدین خازن نقطه پایان اصلاحات در دوره سلجوقی بود و بعد از وی هیچ‌یک از وزیران و کارگزاران دیوانی موفق به اجرای اصلاحات نشدند.

نتیجه

کمال الدین خازن به عنوان یکی از نخبگان دیوانی در ساختار قدرت سلجوقی زمانی در جایگاه وزارت قرار گرفت که حاکمیت سلجوقی از جهت ساختاری و کارکردی با بحران‌های جدی مواجه بود. برای مواجهه با این بحران‌ها، این وزیر اصلاحگر اقدامات گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام داد. وی پیش از هر چیز مدافع و حامی مرکزیت‌گرایی و جلوگیری از پراکندگی قدرت در قلمرو سلجوقی بود که در این مسیر از سیاست‌های تمرکزگرایانه سنجر و مسعود پیروی می‌نمود.

وزیر در شناخت موقعیت و بستر اصلاحات دچار اشتباه شد و همین اشتباه باعث شد نتواند ارزیابی درستی از اوضاع سیاسی، توانمندی‌های خود و نیز قدرت مخالفان داشته باشد؛ از این روی، برای انجام اصلاحات از روش ضربتی بهره برد. اصلاح‌گرانی که به این روش تمسک می‌جویند، چنان به سرعت عمل می‌کنند که اجازه قدرت‌نمایی مخالفان را از آن‌ها می‌گیرند. البته این شیوه عمل در شرایطی محقق می‌گردد که مخالفان فاقد قدرت و فرصت کافی باشند، شرایطی که کمال الدین خازن از آن برخوردار نبود؛ یعنی قدرت مخالفان او بسیار بیشتر و ساختار سیاسی مناسب اصلاحات و اهداف وی نبود.

اصلاحات وزیر در زمینه اقتصادی و مالی توانست برای مدت کوتاهی اوضاع نابسامان دولت سلجوقی را سر و سامان دهد و حتی برخی اصلاحات اجتماعی را هم در پی داشت. اصلاحات کمال الدین در زمینه سیاسی هرچند تا حدی باعث کاهش اعتبار قدرت امیران نظامی گردید، اما باعث اتحاد مخالفان گشت و در نهایت توانستند وزیر را از میان بردارند.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، ناشر موسسه مطبوعات علمی تهران، ۱۳۷۱ ش.
- اقبال، عباس، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ابن خلکان، شمس الدین، *وفیات الاعیان و آبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، بی تا.

- اصفهانی، عمادالدین محمد بن حامد، تاریخ دوله آل سلجوق، محقق یحیی مراد، ناشر دارالعلمیة بیروت، سال ۲۰۰۴ م/۱۴۲۵ هـ.
- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸ ش.
- بنداری اصفهانی، ابوالفتح بن علی بن محمد، زبدة النصرة و نخبة العصرة: تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ش.
- خواجه نظام الملک، سیاست نامه یا سیر الملوک، به کوشش جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹ ش.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، چ سوم، تهران، اقبال، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- حلمی، احمد کمال الدین، دولت سلجوقیان، ترجمه و اضافات عبدالله ناصر طاهری، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
- حسن زاده، اسماعیل، «اصلاحات در دوره سلجوقی»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره پنجاهم، پاییز ۱۳۸۶ ش.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر، زبدة التواریخ: اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تهران، ایل شاهسوند بغدادی، ۱۳۸۰ ش.
- طهماسبی، ساسان، «رقابت عراقی‌ها و خراسانی‌ها در دیوانسالاری سلجوقی»، نامه انجمن، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۲ ش.
- عقیلی، سیف‌الدین ابن نظام، آثار الوزراء، به تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض: معروف به بعض المثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، ۳ ج، به تصحیح میر جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
- قمی، ابوجاء، تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- لمبتون، آن. ک. س، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.

- رابرت لاور، اچ. دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
- مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، بی نا، چاپ لیدن، ۱۹۰۶ م.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- مارش، دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰ ش.
- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین، سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۴ ش.
- نقیب زاده، احمد، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷ ش.
- نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، به اهتمام عباس اقبال، چ سوم، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ ش.
- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵ ش.
- یوسفی فر، شهرام، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.